



وضع ایران در زمان

شاه عباس ثانی

ترجمه

عبدالکامر

(دکتر در تاریخ استادیار دانشگاه اصفهان)



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

عباس‌گامی

(دکتر در تاریخ)
استادیار دانشگاه اصفهان

وضع ایران در زمان شاه عباس ثانی

پیشگفتار

کتاب «وضع ایران در سال ۱۶۶۰» (۱۰۷۱ هـ. ق) نوشته پدر روحانی رافائل دومان^۲ رئیس مبلغین مذهبی فرقه کاپوسن^۳ اصفهان از جمله آثار تاری است که برای شناخت اوضاع ایران در زمان صفویه و بخصوص در عهد شاه عباس ثانی (که تألیف کتاب مصادف با آن است) اطلاعات و اخبار جالب و بدون سابقه‌ای در اختیار میگذارد. این کتاب در سال ۱۸۹۰ میلادی همراه با مقدمه‌ای بسیار مستند و فاضلانه و یادداشت‌ها و ملحقاتی توسط پرفسور ش. شفر^۴ عضو انستیتوی فرانسه در شمار انتشارات مدرسه زبانهای زنده شرقی^۵ در پاریس بچاپ رسیده است. بویژه شفر در بخش ملحقات چند نامه که بین دربار ایران و دربار لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه مبادله شده، آورده است که در زمره مدارک منحصر در زمینه تاریخ صفویه بشمار میرود و نگارنده توجه علاقمندان باین دوره تاریخی را به مطالعه این نامه‌ها و نامه‌های دیگری که در همین مجلد آمده است جلب مینماید.

مؤلف این کتاب پدر روحانی رافائل دومان مدت مدیدی در اصفهان زیسته و در همین شهر دارفانی را وداع گفته است.^۶ وی کتاب «وضع ایران در سال ۱۶۶۰» را بگفته سفر^۷ برای کولبر^۸ وزیر لوئی چهاردهم برشته تحریر در آورده است. لحن این کتاب اندکی خشک و گاهی نیز شدیداً انتقاد آمیز است. مسلماً همانطور که سفر اشاره میکند^۹ پدر روحانی رافائل دومان بازرگان یا سیاحی تجارت پیشه نبوده است که نوشته‌های خود را احیاناً با آب و تاب خاصی زینت دهد، اما از خلال سطور این کتاب گاه گساره‌ای تعصبات بویژه جانبداری‌های عقیدتی و مذهبی بچشم می‌خورد که خواننده را به تعمق بیشتر وامیدارد.^{۱۰} اما نثر این کتاب طبیعتاً متعلق بقرن هفدهم است و از این رو دشواریهایی هم در رسم الخط و هم در درک عبارت موجود می‌باشد. امید است که نگارنده توانسته باشد علی‌رغم این دشواریها مطالب و مفاهیم کتاب را چنانکه هست، بخوانندگان گرامی عرضه دارد.

صفحاتی که ذیلاً از نظر خواهد گذشت ترجمه قسمت کوتاهی از این کتاب است^{۱۱} که طی آن نویسنده از مشاغل درباری در ایام شاه عباس ثانی سخن می‌گوید و بد کرمخارج و درآمد سالیانه ایشان می‌پردازد. خوشبختانه درین زمینه کتب فراوانی چه بفارسی و چه ترجمه بفارسی موجود است^{۱۲} و همین امر موجب شد تا این مبحث را که از دیدگاه کشیشی خارجی است و احیاناً میتواند دید تازه‌ای ارائه دهد بفارسی برگردانم شاید محققان و بخصوص دانشجویان را بکار آید.

درباریان و درآمد ایشان در عهدشاه عباس ثانی*

حکومت این قلمرو پادشاهی استبدادی است زیرا سلطان یا پادشاه دارای اختیار مطلق بر تمام قلمرو خود و همه رعایای^{۱۳} خویش میباشد. مرگ یازندگانی ایشان هم بدون بیم از طفیان یا انقلاب در اختیار پادشاه است. علت این است که تمام بزرگان مملکت از مردمی میباشند که از بین طبقه اول و معمولاً از آخرین بزرگزادگان دودمان خویشند و سلطان آنانرا بسادگی رفعت یا ذلت میدهد. سلطان بارکارهای خود را بدوش وزیر بزرگ خود که باو بصورت رسمی اعتماد الدوله^{۱۴} میگویند، میگذارد. شخص اخیر حکم وزیر دربار را [در سیستم غربی] دارد با این تفاوت که هیچ کاری را در مرحله آخر تنها و بدون امر سلطان بپایان نمیرساند و دیگر اینکسه هیچ سرزمین مرزی یا حکومت استان بزرگی نیست که بخاطر او از خود گذشتگی کند و یا هیچ معاهده یا قرارداد با خارج موجود نیست که بحمايت او برخیزد. ازین رو مانند سایر مقامات عالیرتبه بدون داشتن نقشه‌هائی برای آینده، آنچنان که نزد وزرای بزرگ دولتی ما مرسوم است و دسیسه‌های آنان تمام کشورهای همسایه را زیرورو میکند، اینها با اصطلاح نان را بنرخ روز میخورند. لهذا درین جا امکان مقایسه نوابع غربی با این وزرا که امروز بر سر پا هستند و نمیدانند که آیا شب بمیل خویشتن خواهند خفت، موجود نیست. دوین‌جا نام دیگری نیز باین مقام عالیرتبه میدهند و آن وزیر راست^{۱۵} یا وزیر دست راست است زیرا در مجلس پادشاه^{۱۶} او در سمت راست سلطان اما دوسه قدمی پائین‌تر، می‌نشیند.

مخارج این وزیر از طرف خان‌هائی که سالیانه رسوم^{۱۷} یا (مالیات معینی) باو میپردازند، تأمین میشود. و این خان‌ها اگر بخواهند مقام خود را حفظ کنند و در پناه^{۱۸} حمایت باشند باید در شکوه و جلال این رسوم مبالغه نمایند. از باب تکریم این وزیر را نواب^{۱۹} نیز مینامند. اما در حال

حاضر این عنوان را بسیاری دیگر می‌خواهند تصاحب کنند و ازین رو این عنوان دیگر خاص او نیست. دانستن اینکه در هر سال او میتواند چه مبلغ ازین رهگذر دریافت دارد غیر ممکن است از هر کس که بپرسید به میل و هوس خود چیزی میگوید. یکی مبلغی چنان فوق‌العاده بیان میکنند که شخص شاه نیز چنین درآمدی ندارد. دیگری مبلغی آنقدر بی‌مقدار میگوید که هر يك از اعضای زیر دست او از آن مبلغ بیشتر درآمد دارند. بنحوی که تقریباً غیر ممکن است که درین مورد مبلغی معین و مطمئن اظهار داشت. زیرا درین جا در زبان (تلفظ) ۲۰ عامیانه هزار تومان که چهار صد هزار لیره باشد مانند پیستول ۲۱ در کشور ما شمارش میشود. ولی در واقع امروز در اصل حساب و کتاب مشخصی در کار نیست. اما با توجه به نحوه زندگانی این عضو عالی‌رتبه و با توجه بمقام و منزلت کشوری او و مخارج ظاهری اش، حداکثر از حلال و حرام ۲۲ نهصد تا هزار تومان درآمد دارد یعنی حدود سیصد و شصت تا چهار صد هزار لیره.

این بود شخص دوم ایران زیرا در مورد شخص اول که شاه باشد و بنام شاه عباس ثانی ۲۳ ناامیده میشود عایدات او نباید از ششصد هزار تومان که معادل بیست و چهار ملیون لیره باشد تجاوز کند. حتی میتوان نیمی ازین مبلغ را کم کرد و این باور کردنی تر است. زیرا این مبلغ را درین جا افواه عمومی باونسبت میدهند و مردم این سامان درین موارد فقط با اغراق ۲۴ صحبت میکنند. اما میتوان برای کشف مجهول تناسبی قائل شد و بواقعیت موضوع با پذیرفتن مبالغ کمتر پی برد و باین ترتیب بواقعیت نزدیک شد.

درین کشور نامها و القاب و عناوین شاه فراوانند. مانند: پناه خلق، خورشید زمین و دیگر کلمات عجیب. اما این عنوان یعنی عنوان صفی بزرگ ایران ۲۵ که تمام مخبرین ما باونسبت میدهند نمیدانم بر چه پایه استوار است، زیرا درین جا این لقب را مردم نمی‌شناسند و هیچ ایرانی چنین عنوانی را نشنیده است چه رسد که در ردیف القاب سلطان ثبت شده باشد. چون

خواستہ اند نام صفی بزرگ ایران را از روی لقب مرشد وجدایشان (جدایشان صوفی بوده است) بگیرند، [دچار چنین اشتباهی شده اند]. زیرا این صوفی‌ها درین جا کسانی سربار و تنبل میباشند و شغلشان جای رومی خارج دربار سلطان میباشند و بقول معروف سروپا ندارند^{۲۶} و مردمی بی اهمیت هستند و از راههای گوناگون زندگی میکنند و کلاه قدیمی ایرانی بنام تاج^{۲۷} بسرمیکذارند تا در سایه آن لقمه نانی و ظرف پلوئی بدست آورند و آنهم از باقی مانده های آشپزخانه شاه. درباره ایشان که مردمی آواره اند^{۲۸} و نمیدانند از کجا باید چیزی بدست آورند تا زیر دندان بگذارند این ضرب المثل گفته میشود که:

دفلان شبیه به صوفی هاست باو يك پياز نشان بدهید حتی پوستش را هم باقی نمیگذارد. باری نام صفی ایران را بر چنین پایه ناشایستی استوار ساختن دور از عقل است علاوه بر اینکه درین جا چنین چیزی شنیده نشده است و هرگز هیچ ایرانی شنیده که آنرا به پادشاه نسبت بدهند و سلطان آنرا حمل بر بی احترامی خواهد کرد و موقعیتی است که صد نیزه پائین تر از مقام او قرار دارد.

از دو دمان این سلاطین، پادشاه کنونی هفتمین آنهاست. جد ایشان روحانی از اعقاب محمد [ص] بنام شیخ صفی (یاک قدیمی) بوده است. تصور میکنم که این نام صفی^{۲۹} را نویسندگان ما محتملاً ازین نام صفی^{۳۰} گرفته باشند، هر چند که باز هم هیچ دلیلی برای آن نمیتوانم ارائه بدهم. زیرا این نام جد بزرگشان تا کنون به هیچ يك از شاهان بعدی داده نشده است.^{۳۱} و با همه این احوال در مغرب زمین لقب صفی بزرگ ایران را بعنوان نام عمومی همه پادشاهان ایران قلمداد میکنند چیزی که هرگز درین جا شنیده نشده است. البته صحیح است که برادر این پادشاه کنونی بنام شاه صفی (پادشاه یاک) نامیده میشده است ولی این نام شخصی او بوده است و نه لقب خاص تمام پادشاهان بطور کلی. باری بصاحب منصبان پادشاه باز گردیم:

ناظر^{۳۲} بمعنی نظارت کننده و درین جا معادل رئیس و مسئول تشریفات در کشور فرانسه است وی به تمام اعضای عالیرتبه پادشاه که در دربار میباشند نظارت دارد. ناظر میتواند از حلال و حرام^{۳۳} در سال تاسه یا چهار هزار تومان درآمد داشته باشد. تقریباً هر چه در دربار هست در اختیار اوست. او تحت فرمان خود ناظر^{۳۴} دیگری نیز دارد که از طرف پادشاه منصوب میشود و برای او حکم همکار را دارد و حقوق و مواجب او در سال نمیتواند از صد یا صد و بیست تومان حداکثر تجاوز کند.

کتابخانه مدرسه قم

وقایع نویس^{۳۵} حکم منشی دولت را دارد. او تنهاست و کارش این است که وقتی شاه جلوس میکند درخواست هائی که برای شاه فرستاده شده است قرائت کند و برای او توضیح دهد. بوی عنوان وزیر چپ^{۳۶} نیز میدهد زیرا در مجلس دربار او در طرف چپ می نشیند. حقوق و مواجبی که او از این منصب دریافت میکند حداکثر هزار تومان در سال میباشد و شاید هم کمتر. دیوان بیکی^{۳۷} حکم داروغه بزرگ و عالی مقام را دارد که میتواند از تمام قتلها و دعویها در تمام قلمرو پادشاهی با خبر باشد پنحوی که دایره اختیارات او را محدودی نیست و او مأمورین خود را با طرف و اکناف میفرستد تا مسئولیت خود را درست انجام دهد. وی در سال از طریق پادشاه و از سوی مردم کم و بیش سه هزار تومان درآمد دارد و این بستگی باقبال وی دارد. جبه دارباشی^{۳۸} این مقام را میتواند با ناظر بزرگ دربار مقایسه کرد. تمام کارگران سوهان کار و چکش کار زیر نظر او میباشدند. او در مخزن خود همه نوع اسلحه، شمشیر و ساعت و غیره دارد. از جانب شاه این عضو حداکثر تا ۱۵۰ تومان در سال اگر خوب کار کند مواجب میگیرد. او چون مقادیر هنگفتی اشیاء طلا و نقره و مرصع به سنگهای قیمتی و مروارید در مخزن دارد هر گاه امکان داشته باشد چیزی را بعمد کم میکند و هنگامیکه از او حساب باز پس بخواهند باید با هر چه حتی قبلاً داشته خدا حافظی کند و نادر است که

بتواند بسا دو گوش سالم خود را نجات دهد و بگذارند که اوسفید روباز گردد زیرا دیگر برایش آهی در بساط باقی نمی ماند.

میرآخورباشی^{۳۹} این مقام را میتوان با اصطبل دار بزرگ مقایسه کرد. میرآخورباشی بر کلیه اسبان و خدمه آخورها نظارت دارد و مسئولیت کلیه مناطق کره کشی اسب موجود در ایران بعهده اوست و وی آنها را بین مقاهات درباری تقسیم میکند. هر گاه او با سبانی برخورد کند که ظاهر خوبی داشته باشند آنها را برای پادشاه ضبط میکند. سایر اسبها را بآنهائی که علاقمند اربابها^{۴۱} (افراد و اشخاصی که در رفاهند و آنان را اینجا احاد^{۴۲} رعایا می نامند) نگاهداری میکنند و اینها منصب رسمی ندارند بلکه بعنوان بیکاری و همانطور که در فرانسه نجیب زادگان ازدهاقین جهت نگاهداری تازیها و سگهایشان میخواهند، عمل میشود. این مقام هفتصد تا هشتصد تومان مواجب دارد.

کتابخانه

میرشکارباشی^{۴۳} معادل لقب شکاربان^{۴۴} نزد ماست. این شخص بیشتر از دویست عضو یردست برای نگاهداری مرغان شکاری، تحت نظر خود دارد. زیرا درین جامحل نگاهداری این مرغان بسیار زیاست. چون همه نوع پرندۀ برای شکار (درنا)^{۴۵} و کلنگ^{۴۶} و غاز^{۴۷} و اردک^{۴۸} و نیز آهو^{۴۹} وجود دارد. یک جفت ازین پرندگان خود را بروی سر حیوان می اندازند و با بالهای خود مانع دیدن او میشوند و درین اثنا تازیها^{۵۰} از راه میرسند و شکار را میگیرند. هم چنین در این جا شیرها را برای گرفتن گراز^{۵۱} تربیت میکنند. حتی کلاغها نیز بکارشکارهای دیگری که متناسب بانیرویشان باشد، میروند. مقام میرشکار پانصد یا ششصد تومان در آمد دارد.

ایشیک آقاسی^{۵۲} سرایدار پادشاه نیز نامیده میشود و هر گاه پادشاه در دربار باشد این صاحب منصب در آنجا عاصا در دست برای نظم مجلس^{۵۳} حضور دارد. باین ترتیب میتوان اورا رئیس تشریفات نیز نامید. تحت نظر او صحبت

پاسول‌ها^{۵۴} قرار دارند که خود مسئولین کوچکتر تشریفات میباشند. ایشان همیشه در مجلس پادشاه عصا بدست حضور دارند تا هر کس را در جای خود مستقر نمایند. هر يك ازین اعضا در سال در حدود هشتاد تومان حداکثر و رئیس آنان (ایشیک آقاسی) پانصد یا ششصد تومان در سال درآمد دارند زیرا هر هدیه‌ای که پادشاه میشود قیمت آن استیفا^{۵۵} میشود و ده يك آن را باید باو پرداخت. یعنی اگر هدیه صد تومان برآورد شود باید هر کس که این هدیه را میدهد اجباراً ده تومان نقداً بوی بپردازد.

مهرتر^{۵۶} این شخص همیشه خواجه^{۵۷} است و او همیشه در قصر شاه زندگی میکند. کار او این است که دستمال^{۵۸} پادشاه را همراه دارد. باین منظور او همیشه بکمر بند خود صندوقچه‌ای طلائی دارد که در آن چند دستمال وجود دارد. این شخص بدون خطر با پادشاه داخل حرم شاهی میشود. مبلغی که این منصب درآمد دارد یا بهتر بگوئیم جمع آوری میکند قابل ارزش یابی نیست زیرا بعنوان خدمتکار داخلی نمیتوان مخارج او را که بملت خواجه بودن زیاد هم نیست، شناخت. معهذ اینها خسیس‌ترین و کریه‌ترین افراد این مملکت میباشند. زیرا چون از نظر مزاج سرد هستند مانند وزغ‌هائی میباشند که همیشه مقداری خاک بین پنجه‌های خود نگاه میدارند از ترس اینکه مبادا روزی بی‌خاک بمانند. آنها همیشه مضطربند و پول روی پول میگذارند که بالاخره هنگام مرگشان این پولها به ارباب بزرگشان که پادشاه باشد باز میگردد.

خزینهدار^{۵۹} این شخص نیز از خواجهگان داخل حرم است. وی برای هر تومانی که تحت حفاظت او در میآید مبلغی بعنوان وظیفه مهر پادشاهی درآمد دارد. خواهر او مهردار بوده و تمام اسناد و نامه‌هائی که باید ممهور شود، بداخل حرم میبرد.

البته شخصی نیز بنام مهردار^{۶۰} موجود است که یکی از مهرهای پادشاه

را نگاهداری میکنند. ما در مغرب زمین این مهر را مهر کوچک می‌نامیم. مهر دار میتواند دو پست تا دو پست و پنجاه تومان خرج کند. درین جا بعد از مهر پادشاه دیگر برای تفتیش چیزی موجود نیست. اما قبل از این که پادشاه مهر خود را در پای نامه بزند این قدر مهر خصوصی دیگر باید در پای نامه زده شود که مانند خار و خاشاک شیرازه کاغذ را قبل از فرستاده شدن از هم میپاشد و آنرا پاره میکند، زیرا هیچ کس بحق خود قانع نیست و اگر بتواند قدم فراتر از آن میگذارد.

توشمال^{۶۱} این شخص حکم ناظر آشپزخانه و مخارج را دارد. او حق دارد هر غذائی را که برای شاه میآورند برای خود بردارد، زیرا وی هنگامیکه سفره را جمع میکنند حضور دارد. او چاقوی خود را در خوراکی که بیشتر مطابق سلیقه اش میباشد فرو میکند و بلافاصله آن ظرف خوراک بمنزل او برده میشود. توشمال باغذای خود، حدود دو پست تومان و بلکه بیشتر، درآمد دارد.

سفره چمی باشی^{۶۲} دیهن کننده سفره در اینجا از چیدن میز و از دستمال و چنگال و کارد و قاشق بر راحتی صرف نظر میشود. دستها برای این داده شده اند که انسان در هر کاری که نیاز باشد حتی هنگام غذا خوردن آنها را بکاربرد. این امر چیزی است که درین جا با کمال صداقت بآن عمل میکنند. سفره چمی باشی از راه حلال یا حرام^{۶۳} حداکثر هشتاد تومان عایدی دارد.

یمشچی باشی^{۶۴} ناظر بر میوه ها، تحت نظارت این شخص تمام بارخانه ها^{۶۵} یا هدایائی از جنس میوه تازه که از تمام نقاط قلمرو پادشاهی برای نوبر^{۶۶} پادشاه فرستاده میشود، قرار دارد و حداکثر پنجاه تومان درآمد دارد.

ادون دار باشی^{۶۷} (رئیس و سر کرده افرادی که برای دربار سلطان هیزم تهیه میکنند): وی چهل یا پنجاه تومان درآمد دارد.

انبازدار ۶۸ معمولاً همیشه در پایان محاسبات باقیمانده را برای خود بر میدارد و در حدود شصت تا هفتاد تومان عایدی دارد .

اینها مهمترین مناصب دربار پادشاهی است که بیشتر دزد داخل دربار است . در باره سایر مناصب باید در مرحله اول از :

حکیمان ۶۹ یاد کرد ، این اشخاص متعددند ، اما شخص حکیم باشی ۷۰ هم هست در مورد درآمد این شخص باید گفت که او بیشتر از هزار تومان درآمد دارد و سایر حکیمان کمتر و مبلغ آن بستگی به قرب ۷۱ آنها دارد . (قرب ، یا نزدیکی به منبعی که تمام جوینها را مشروب میسازد) .

منجمان ۷۲ در میان ایشان رئیسی هست و باین شخص است که پادشاه بیشتر در مورد ساعات نحس و خیر اعتقاد دارد . سیارات ثابت را هرگز تزییدی نیست و فقط در گردش چندین سال است که چند ستاره جدید ظاهر میشود و سپس بهمان ترتیب که قابل رویت شده اند بتدریج محو میشوند و قطر قابل رویت آنها بالاخره ناپدید میشود و همان مقداری که قبلاً ۷۳ درصد شده است مجدداً قابل رویت میشوند . در این جا این گروه منجمان مانند علف هرزه می رویند . در مقابل يك منجم واقعی گروهی از ایشان مشاهده میشوند که اسطرلاب در دست به تقویت وضع تولد خود و اوضاع کواکب در آن هنگام میپردازند . بسیاری از ایشان اجازه حضور و جلوس در مجلس ۷۴ پادشاه را دارند و سایرین سرپامی ایستند و از نظر مواجب نیز بسیار کم درآمد هستند . سال گذشته یکی از ایشان عریضه ای تقدیم پادشاه کرد که حقوق او را افزایش دهند . اما چون نتوانسته بود ساعت سعد او انتخاب کند و خاطر پادشاه برای بر آوردن حاجت او آمادگی نداشت پادشاه فرمان داد که سیاهه ۷۵ آنچه را که پزشکان و منجمان برای او خرج بر میدارند ، تهیه کنند . بدون اینکه محاسبات و تحقیقات عمیقی شود معلوم شد که نقداً بیست و دو هزار تومان یعنی هشتصد هزار لیره برای نگاهداری این دو فرقه پرداخته میشود که اگر یکی از آنها در کار خود اشتباه کند زمین چهره

معایب او را مستور میکنند و اگر دیگری در محاسبات خود دچار سرگردانی شود، آسمان بلافاصله آنرا آشکار میسازد.

جارچی باشی^{۷۶} (رئیس جارچیان) این شخص تحت فرمان خود افراد متعددی دارد که برای پنج یا شش درم^{۷۷} در کوچه و بازار راه میافتند تا برای یافتن اشیاء گم شده جار بکشند. ایشان با صدای بلند فریاد میکشند که مثلاً: «خداوند بر هر مسلمان واقعی که مثلاً الاغ یا غلام یا چیز دیگری رایافته است ببخشاید و بهر کس که از آن گم شده خبر یا علامتی دهد صد دینار^{۷۸} وعده داده میشود». و این مبلغ معادل هشت فرانک می باشد. بالاخره دهاتی بیچاره ای که جارچی را در چهارسوهای شهر گردش داده است بروی الاغ از دست داده خود هشت درم نیز میگذارد. زیرا درین جا اگر زور در کار نباشد از بازپس دادن شیئی یا چیز مفقود شده خبری نیست. این صاحب منصب حدود صد تومان یا بیشتر درآمد دارد. اما درآمد زیر دستانش معادل همان مبلغی است که در کوچه و بازار جمع میکنند.

مشعل دار باشی^{۷۹} این شخص حداکثر در حدود صد تومان درآمد دارد. شرابچی باشی^{۸۰} این شخص در ایامی که پادشاه الهه شراب را عزیز و گرامی میدارد وضع خوبی دارد. زیرا هدایای پادشاهی نیز گاه بگاه بر حسب اینکه مخیله نوشنده دارو تاجه اندازه تحت تأثیر قرار گرفته باشد، نصیب او میشود. وی سالیانه دو بیست تومان عایدات دارد.

شراب برای نوشیدن پادشاه از شیراز تهیه میشود. ازین رو جهت سایرین تهیه شراب غدغن است. کمپانی های هلندی و انگلیسی اجازه تهیه فلان من^{۸۱} شراب در سال را دارند. بسیاری از بزرگان نیز در تهیه شراب مجاز هستند. سایرین که در خفایه همیشه چیزی از روی ترس به عاصف^{۸۲} که حکم مباشر شیراز را دارد، میدهند.

جالچشی باشی^{۸۳} (رئیس نوازندگان آلات موسیقی) هنگامیکه رئیس قبلی کاری را خوب انجام دهد این دیگری نتیجه آنرا میبیند. زیرا علاوه

بر حقوقشان این دو بیشتر از وقایع اتفاقی بهره مند میشوند تا از آنچه برایشان معین شده است که در سال حدود چهل یا پنجاه تومان میشود.

جلودارباشی^{۸۴} (کسی که افسار مرکب پادشاه را میگیرد) این شخص حدود هشتاد تومان درآمد دارد.

زین دارباشی^{۸۵} (نگاهدارنده زینهای اسبان) پنجاه تومان.

اوزنگی قورچیسی^{۸۶} (کسی که رکاب مرکب را برای سوار شدن نگاه میدارد). چهل تومان.

اوق ویای قورچیسی^{۸۷} (کسی که تیروکمان پادشاه را نگاه میدارد) سی تومان. به مشاغلی که از آن اخیراً نام بردیم میتوان مشاغل دیگری را افزود که رئیس شان خدمتکار پادشاه است مانند زرگرباشی^{۸۸}، نقشکارباشی^{۸۹}، رئیس نقاشان، نجارباشی^{۹۰}، مسگرباشی^{۹۱}، و نیز دیگر مشاغلی که حقوقشان از سوی شاه پرداخت میشود و هنگامیکه کاری برای دربار باشد باینان رجوع میشود. ایشان نیز خدمه و شاگردان خود را بکار میگذارند و برای آنان نیز مواجیبی دریافت میکنند که از روی آن نیز چیزی برای خود بر میدارند.

کشیکیهای^{۹۲} محافظین پادشاه هستند که شب هنگام وقتی که سلطان در حرم خویش است اینان در خارج میمانند. معهذ اینجا و آنجا در داخل بجای محافظت می خوابند زیرا غروب آفتاب ایشان مفرشه^{۹۳} خود را (که لحاف و تشک و بالش باشد) توسط نوکرهایشان همراه می آورند و در آنجا مانند منزل خودشان اگر تمایل داشته باشند و بخواهند وقت خود را بخوابیدن میگذرانند زیرا معنی نگهبانی آنها چنین است. باین ترتیب سرنگهبان شب دلیلی برای گشت ندارد مگر این که بخواهد آنها را که نخواهید اند تنبیه کند و اینهم بعلمت سروصدائی است که راه میاندازند و میتوانند خواب دیگران را برهم زنند. این نگهبانان یا از سربازان یعنی قزلباشها^{۹۴} میباشند و یا از قولونهای^{۹۵} پادشاه و شخص سردربان آنها را باین کار میگذارد. اما از شیوه

نگاهدارنده زینهای اسبان

نکهبان نوبتی درین جا خبری نیست زیرا امنیت کشور این دربار را در آرامش قرار میدهد.

اما صاحب منصبان قشونی. قورچی باشی^{۹۶} هزار یا هزار و پانصد تومان درآمد دارد. قولر آقاسی^{۹۷} نیز بهمان مقدار عایدات دارد. تفنگچی آقاسی^{۹۸} هزار تومان، توپچی باشی^{۹۹} دو هزار، مین باشی^{۱۰۰} که فرمانده هزار نفر می باشد، سیصد تا چهار صد تومان، یوزباشی^{۱۰۱} صد تومان، قزلباش^{۱۰۲} ما یکی ده یکی هفت و یکی دوازده تومان در سال درآمد دارند.

صاحب منصبان دفترخانه^{۱۰۳}: ناظر^{۱۰۴} دو بیست تومان، مستوفی الممالک^{۱۰۵} محاسب املاک شش صد تومان، مشرف الممالک^{۱۰۶} که کارش نویسنده گی و نگارش است دو بیست تومان، داروغه^{۱۰۷} دو بیست تومان. الغرض کلیه این حقوق ها با در نظر گرفتن وضع ظاهری این صاحب منصبان بر آورد شده است یعنی برای داشتن چنین یا چنان سرو وضعی فلان یا فلان مبلغ ضروری است. مع هذا میتوان این مبالغ را کمتر نیز تصور کرد. زیرا نمیتوان صاحب منصبی را یافت که تا فرق سر غرق در قرض نباشد و در همه حال در آرزوی ثروت، حق الزحمه، یا هدیه پادشاه که هر سه سال یکبار نصیب ایشان میشود، نباشد. مثلا یک کارگروقتی موقع مناسب دست دهد با هنر خود چیز جالبی عرضه میکند و توسط رئیس خود آنرا همراه با درخواستی مبنی بر اینکه پریشان^{۱۰۸} است بعرض شاه میرساند و رئیس او نیز در پریشان حالی او اغراق میکند. پادشاه دستور میدهد که با چیزی بدهند معمولا این انعام^{۱۰۹} معادل حقوق یکسال تمام اوست بنحوی که اگر حقوق او ده تومان باشد درین سال او بیست تومان دریافت خواهد داشت.

کتابخانه رسد فیضیه قم

اغلب صاحب منصبان دارای جیره ای^{۱۱۰} نیز میباشند یعنی علاوه بر حقوق جیره ای هم دریافت میکنند. بایشان پخته یا خام، هر طور که مایل باشند خوراکی داده میشود که بخانه خود ببرند این جیره شامل فلان مقدار

نان، فلان مقدار گوشت، برنج، ادویه، کره، فلفل، چوب، پیاز، و نمک است که یکی معادل نیم ظرف دیگری ربع ظرف و سومی يك ظرف کامل جیره دارد. مقدار این ظروف معین است باین معنی که از هر چیز به نسبت خاص داده میشود و شامل مجموع آنچه که برای طبخ پلوسو^{۱۱۱} ضرورت دارد میباشد و فی الواقع در حکم آش و نان و کلوچه این سرزمین است و بجز آن مردم فکر نمیکنند که خوردنی دیگری هم میتواند وجود داشته باشد. زیرا اگر بآنها بگویند که در فرنگستان^{۱۱۲} مردم پلوسو نمیخورند بلافاصله از روی تحجیر بشما میگویند: «پس در دربار پادشاه چه تناول میشود؟».

عده زیادی خواجه هستند که در داخل حرم خدمت میکنند و هر کدام حقوقی دارند. خواجه‌های سفیدپوست در خارج حرم سرا هستند یعنی هرگز در حرم که محل بانوان است راه ندارند. در خدمت بانوان حرم خواجه‌های سیاه و کریمه منظر و بدبو و زشت رو میباشد تا جلوه این چهره‌های زیبارا بیافزایند.

پادشاه زنهایی دارد که بعبارت بهتر کنیزها^{۱۱۳} میباشدند. اما جزء حرم پادشاه هستند و بالغ بر سیصد یا چهارصد نفرند و هر يك از پادشاه طلوق^{۱۱۴} (حقوق) خاص خود میگیرد که جهت البسه اوست، زیرا آنچه بدهان مربوط میشود از آشپزخانه میرسد. هر يك از کنیزان اطایقی خاص خود دارد. در آنجا اگر بدخلقی کنند ضربات تر که و چوب فراوان است زیرا در رأس این کنیزان داروغه‌ای^{۱۱۵} وجود دارد که بفرمان پادشاه آنان را خوب گوشمالی میدهد و ایشان را بروی شکم در روی صندوقی میخواباند و سپس با ضربات متعدد تعلیمی آنها را تنبیه میکند.

گاهی از اوقات پادشاه زنی رسمی بکابین در میآورد مثلا مانند دختر يك بیگلر بیگی^{۱۱۶} و با او جهاز میدهد اما اغلب باین زن است که کمتر نزدیک میشود. ازین بانوان هر شب شش نفر در نگهبانی هستند و در اطاق مجاور اطاق پادشاه نزدیک تختی که پادشاه در روی آن استراحت میکند، میخوابند.

زیر نویسها :

- 1 — Estat de la perse en 1660 .
- 2 — Le P. Raphaël du Mans .
- 3 — Supérieur de la Mission des Capucines d'Ispahan .
فرقه کاپوسن بفارسی سائلان سن فرانسوا ترجمه شده است .
- 4 — CH. Schefer .
- 5 — Ecole des Langues Orientales vivantes .
- ۶ - پدر روحانی دافائل بتاریخ اول آوریل ۱۶۹۶ در سن هشتاد و سه سالگی در اصفهان درگذشت . مقدمه شفر صفحه CXII
- ۷ - شفر در مقدمه خود صفحه CXIV دلایلی که کولبر را در جهت بسط کمپانی هند شرقی و توسعه تجارت فرانسه به جمع آوری اینگونه اطلاعات و امید داشته است ذکر کرده است .
- 8 — Colbert .
- ۹ - مقدمه صفحه CXIV
- ۱۰ - مثلا در صفحات ۲۵۰-۲۴۹ هنگامیکه از بیماری کچلی که اغلب افراد بآن مبتلا هستند سخن میگوید و بحق اشاره میکند که شاید علت شیوع این بیماری بکاربردن تیغ دلاکی است که بیماری را بدیگران منتقل میکند و باز با تیزبینی علت در پناه بودن کودکان فرنگیان ساکن اصفهان را از این بیماری بکارنبردن تیغ دلاکی و استفاده از قیچی ذکر میکند ، بالاخره نمیتواند از افزودن این جمله خودداری کند که بهر حال کودکان فرنگیان گوئی در نژاد خود چیزی از مغرب زمین به ودیعه دارند که آفتان را از این قاعده مستثنی میدارد .
- ۱۱ - صفحات ۱۴ الی ۲۷ از متن کتاب .

۱۲ - درین مقوله بخصوص میتوان از کتاب «تذکره الملوك» بکوشش آقای محمد دبیرسیاقی ویا از «تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی» بر همین کتاب ترجمه آقای مسعود رجب نیاویا بالاخره از «نظام ایالات در دوره صفویه» تألیف دهربرن ترجمه آقای کیکاوس جهاننداری فام برد.

۱۳ - این عنوان از مترجم است.

۱۴ - Raïet رعیت. در متن بفارسی آمده است.

۱۵ - Athemadeulet در متن باین صورت آمده است.

۱۶ - Vezyr rast وزیر راست. در متن بفارسی آمده است.

۱۷ - Megeles مجلس. ایضاً

۱۸ - Russom رسوم. ایضاً

۱۹ - Pna پناه. ایضاً

۲۰ - Navab نواب. ایضاً

۲۱ - Telaphooz تلفظ در متن بفارسی آمده است.

۲۲ - Pistole : پول طلای سابق بارزش متفاوت. سابقاً در فرانسه بکه ده فرانکی اطلاق میشد.

۲۳ - Helal Harom حلال و حرام. ایضاً

۲۴ - CHAABBAS Tsani شاه عباس ثانی. ایضاً

۲۵ - Egrak اغراق. ایضاً

۲۶ - Grand Sophy de Perse

۲۷ - Ser ou pa ne darende سروپا ندارد. ایضاً

۲۸ - Tage تاج. ایضاً

۲۹ - Havare آواره. ایضاً

۳۰ - Sophi صفی

۳۱ - Cheik Sephi شیخ صفی

۳۱ - این نظریه غلط است. جانشین شاه عباس اول فوہاش سام میرزا پسر جهانگیر صفی میرزا که بفرمان پدر کسود شد، بوده است. سام میرزا بعد از به تخت نشستن نام شاه صفی بخود گرفت. او از سال ۱۰۳۹ (۱۶۲۹) تا سال ۱۰۵۱ (۱۶۴۱) سلطنت کرد. جانشین شاه عباس دوم نیز بنام شاه صفی نامیده میشد. ولی او بجای این

نام عنوان شاه سلیمان را برگزید . شاردن در اثرش بنام « تاجگذاری سلیمان سومین پادشاه ایران و ذکر بهترین وقایع دو سال اول سلطنت او » (پاریس ۱۶۷۱) طلی که شاه را بگرفتند چنین تصمیمی واداشته بیان نموده است .

۳۲ - Nezer ناظر. ایضا

۳۳ - Helal ou Harom حلال و حرام. ایضا

۳۴ - ایضا

۳۵ - Vaka nvis واقعه نویس . ایضا

۳۶ - Vezir tchep وزیر چپ . ایضا

۳۷ - Divan begui دیوان بیگی . ایضا

۳۸ - Gabbe dar bachi جبه دار باشی . ایضا

۳۹ - Mir Akrour bachi میر آخوور باشی. ایضا

۴۰ - goulons غلامان . ایضا

۴۱ - erbab ارباب . ایضا

۴۲ - Ahat احاد . ایضا

۴۳ - Mir Chekar bachi میر شکار باشی . ایضا

۴۴ - Veneur این کلمه بهمان معنی شکاربان یا میرشکار است و بخصوص در زبان فرانسه بشخصی اطلاق میشود که تازی ها را هدایت می نماید. مترجم.

۴۵ - Dourna درنا . ایضا

۴۶ - Koulengue کلنگ . ایضا

۴۷ - Koze گاز . ایضا .

۴۸ - Ourdek اوودک . ایضا

۴۹ - Ahou آهو. ایضا

۵۰ - Tazi تازی . ایضا .

۵۱ - Goraze گراز. ایضا.

۵۲ - Echik agaci ایشیک آقاسی

۵۳ - Megeles مجلس

۵۴ - Sohbet aiasoul صحبت یساؤل

- ۵۵ - Estipha استیفا
- ۵۶ - Mehter مهتر
- ۵۷ - Coage خواجه
- ۵۸ - Destemal دستمال
- ۵۹ - Krazine dar خزینه دار
- ۶۰ - Mhor dar مهردادار. ایضا.
- ۶۱ - Tuchmal توشمال. ایضا.
- ۶۲ - Soufretchi bachi سفره‌چی‌باشی. ایضا.
- ۶۳ - helal , harom حلال ، حرام . ایضا.
- ۶۴ - yemitchi bachi یمشچی‌باشی. ایضا
- ۶۵ - Barkrone بارخانه. ایضا.
- ۶۶ - Neuber نوبر. ایضا
- ۶۷ - Oudon dar bachi ادون دارباشی . ایضا
- ۶۸ - Enbardar انباردار. ایضا.
- ۶۹ - Hekiman حکیمان. ایضا.
- ۷۰ - Hekim bachi حکیم‌باشی. ایضا
- ۷۱ - Qourb قرب. ایضا.
- ۷۲ - Mounedjdjman منجمان. ایضا.
- ۷۳ - Ressed رسد. ایضا.
- ۷۴ - Megeles مجلس. ایضا.
- ۷۵ - Siai سیاهه. ایضا.
- ۷۶ - Jarthibachi جارچی‌باشد. ایضا.
- ۷۷ - Sol درم .
- ۷۸ - Sed dinar صد دینار ایضا
- ۷۹ - Mechaldar bachi مشعل‌درباشی . ایضا.
- ۸۰ - Cherabchi bachi شرابچی‌باشی . ایضا.

- ۸۱ - Mans من . ایضا .
- ۸۲ - Assef عاصف . ایضا .
- ۸۳ - Tchalichi bachi چالچی باشی . ایضا .
- ۸۴ - Golaudar bachmi جلودارباشی . ایضا .
- ۸۵ - Zindar bachi زین دارباشی .
- ۸۶ - Zengou kourtchisi اوزنکی قورچیسی . ایضا .
- ۸۷ - Ok yay Kourtchisi اوق ویای قورچیسی . ایضا .
- ۸۸ - Zerguer bachi زرگرباشی . ایضا .
- ۸۹ - Nakkachar bachi نقش کارباشی . ایضا .
- ۹۰ - Nudgar bachi نجارباشی . ایضا .
- ۹۱ - Messguer bachi مسگرباشی . ایضا .
- ۹۲ - Kechikchik کشیکچی . ایضا .
- ۹۳ - Mafratche (تخت و تشک و بالش) مفرشه . ایضا .
- ۹۴ - Kajelbache قزلباش . ایضا .
- ۹۵ - Goulons غلامان . ایضا .
- ۹۶ - Kourtchi bachi قورچی باشی فرمانده گارد مخصوص محافظین پادشاه . ایضا
- ۹۷ - Kouller agaci قوللر آقاسی ، فرمانده محافظین . ایضا .
- ۹۸ - Tuphintchi agaci تفنگچی آقاسی ، فرمانده تفنگداران . ایضا .
- ۹۹ - Toupchi bachi توپچی باشی ، فرمانده توپخانه . ایضا .
- ۱۰۰ - Min bachi مین باشی . ایضا .
- ۱۰۱ - Yuzbachi یوزباشی ، فرمانده یک دسته صد نفری . ایضا .
- ۱۰۲ - Kazel bache قزلباش . ایضا .
- ۱۰۳ - Defter krone دفترخانه . ایضا .
- ۱۰۴ - Mestouphi el memalek مستوفی الممالک . ایضا .
- ۱۰۵ - Nazer ناظر . ایضا .
- ۱۰۶ - Moucheref el memalek مشرف الممالک . ایضا .

- ۱۰۷ - Daroga داروغه . ایضا .
 ۱۰۸ - Perichon پریشان . ایضا .
 ۱۰۹ - Enaum انعام . ایضا .
 ۱۱۰ - Gire جیره . ایضا .
 ۱۱۱ - Plau پلو . ایضا .
 ۱۱۲ - Frankeston فرانکستان . ایضا .
 ۱۱۳ - Kanige کنیز . ایضا .
 ۱۱۴ - Doloque طلوق . ایضا . این لغت ترکی و بعضی حقوق و مواجبات است م.
 ۱۱۵ - Daroga داروغه . ایضا .
 ۱۱۶ - Beglerbegui بیگلربیگی . ایضا .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی